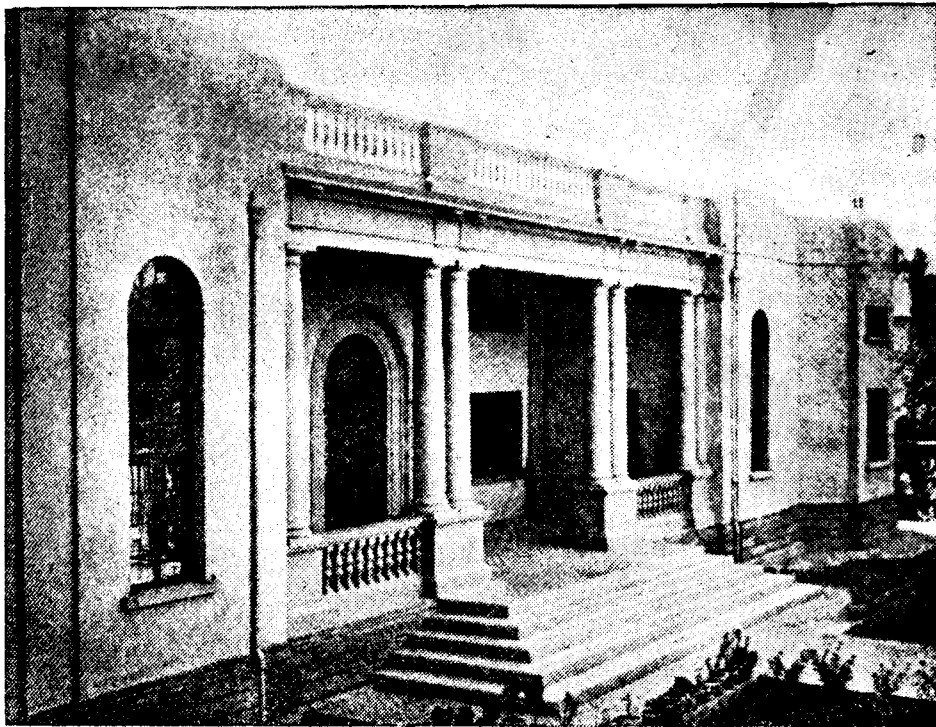


آهنگ پدیع

سال ششم

شماره هفتم



آهنگ بدیع

نشریه جوانان بهائی طهران

مقالات بتصویب لجنه ملی نشریات امری میرسد

هرماه بهائی يك شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالیانه

برای طهران ۱۶۰ ریال

برای ولایات ۱۴۰ ریال

سال ششم

شهرالاسما ۱۰۸

شماره هفتم

فهرست مندرجات :

۱۲۲	صفحه	۱ - لوح مبارك حضرت بها* الله جل اسمہ الاعلی
۱۲۳	"	۲ - فارسی و عربی
۱۲۸	"	۳ - ریاد رشرع مقدس بها*
۱۳۱	"	۴ - شعر
۱۳۲	"	۵ - مقام انسان بزرگست
۱۳۳	"	۶ - وحدت عالم انسانی
۱۳۷	"	۷ - چند نکته
۱۴۰	"	۸ - معرفی کتاب (بقای روح)

شرح عكسها ... روی جلد - منظریای از حظیره القدس ملی بهائیان عراق در بغداد

۱ - اعضای لجنه ملی جوانان بهائی ایران در سال ۱۰۷ - ۱۰۸ بدیع

۲ - اعضای لجنه جوانان بهائی اهواز در سال ۱۰۷ - ۱۰۸ بدیع

مسن

مرداد - شهریور ۱۳۳۰

شماره مسلسل ۱۰۲

آدرس مکاتبات - طهران شرکت سهامی نونها لان - ایرج متحدین

مراجعات " حظیره القدس ملی - دفتر مجله آهنگ بدیع



هو الله تعالى شانه الحكمة والبيسان

بشنو بشنو قلم اعلی از اعلی مقام عالم ندا میفرماید :

بین بین نیر برهان از اعلی افق امکان مشرق و لائح تاتوت بخشد و قوادم روحانی
عظا نماید تا در هوا محبتت دست یکتا طیران نمائی و مستوفین رایحنی نفوسیکم
پر ها شان بطنین او هام الوده است با سم حق طاهر نمائی و پرواز بیاموزی
بگو یا حزب الله باید در امر الله بشانی مستقیم باشید که حوادث و سلوات اقصیا
شمارا ضعیف نماید الله بایستید ولله بگوئید حق باشما بود و نخواهد بود و نفوذ
قلم اعلی و قدرت کلمه علیاراضواً علما وفقها منع ننموده و نخواهد نمود . یا ابن
اسی اگر عالم روح بتمامه بقوه سامحه تبدیل شود میتوان گفت لایق اصفاً یسن
بیان است که از قلم رحمن جاری گشته و الا از انهای مشهوده قابل این ندانیده
و نخواهد بود الاعداء معدودات از حق بدالب تابصیرت بخشد و قوه سامحه
عظا فرماید که شاید عباد مسکین از نجات یوم الهی محروم نمانند . اهل ارض
غافلند امر الله را مثل سایر امور دانسته و میدانند تبالمهم سعفالمهم . زود است
مشاهده نمایند آنچه را که حال منگردد و اقبال نمایند آنچه را که از او معرضند
بگوی بیدانشها بزورا توجه نمائید تا قصر ملک الملوك را مشاهده کنید
شاید بندگان وفی الجملة متنبه شوید و شوکت و ثروت و عظمت و عزت و ^{بیم} شما
را از عزت دائمه و نعمت باقیه و مائده شما نیه منحنمائید و محروم نسازد . قسم بسفینسه
برهان که با مر رحمن بر بحر بیان جاری است این مثالیم آنچه گفت طوجه الله بوده
بگو بر خود رحم کنید و بر مافات قیام نمائید دی رفت و امروز هم میرود این ناپایداری
بیک الهی است کل را آگاه مینماید و خبر میدهد شاید بتدارك تمام قصد مقصد
و مقام نمایند

فارسی و عربی

***** (روح الله مهرباخانی) *****

زبان ملیح عربی چندی است مورد حمله جمعی از مردم این کشور گردیده و گروهی را این فکر در سر افتاده که از این لسان فصیح بیزاری جسته و سد افسح طعن ورد این بنای هزارساله را که بدست معماران - ادب و استادان ماهر بصدرنج و تعب برپا شده و ده ها سعدی و حافظ بنای انرا تعهد نموده و در ایوان بلند پایگاهش نقشها ریخته و تصویرها بقلم دقت و مهارت کشیده اند خراب و ویران خواهند این صد اوند که از زمان قاجاریه بدست یک عدد شاهزادگان تجدد خواه و متملقان درگاه آنها از فضلا و ادبا از طرفی و رهبران زردشتیان از طرف دیگر شروع شده بود تا این اواخر بایح خود رسید و کتا بها چون فرازستان میرزا اسمعیل توپسرگانی (۱) و پرویز نگارش (۲) میرزا رضاخان افشا و منشآت بیغما (۳) و مجلدات عدیده دیگر بود آمد

(۱) - فرازستان کتابی است مخشوش در تاریخ ایران

قدیم تا اواخر ساسانیان

(۲) - پرویز نگارش منشآت میرزا رضاخان افشار مترجم

سفارت ایران در اسلامبول است که در ۱۳۰۰ هجری

بجای رسید

(۳) - منشآت میرزا ابوالحسن متخلص بیغما بنضمیمه

بتدریج خاموش شد و چون داوطلبان حادثه بدریسای زرف زبان ملیح فارسی راجع گشت ولی حال مقصود توجه بدوجه اهمیت تحصیل و سبک تعلیم اصل زبان - عربی از نظریک فرد بهائی و پیروی از سبک انارالهی در جامعه احبای روحانی است چه که بعضی از اربابان رحمانی خواصی نخواهی از این دریای پرمیج شدید - الهیجان و سریع الزوال دامن ترکرده اند و ازباده این افکار خام ساغری خورده اما تصفیه زبان فارسی از عربی و استعمال لغات معلم الحال گمان نمیرود که در این باره مطالبی باشد که دیگران فروگذاشتند تا نگارنده بتدارک ان پردازد چه که محل اتفاق - علمای علم لغت (PHILLOLOGY) است که زبان نیز چون هر چیز دیگر در عالم امکان تکاملش تدریجی است و کما الشریه استغنا از الفاظ متعدد و مترادف برای معانی کثیره و اصطلاحات مناسب است لذا اکثر زبانهای جهان از ده ها زبان دیگر الفاظ کثیره بعاریت گرفته اند . فی العنل زبان انگلیسی که دوست ملیون مردم بریتانیای کبیر و اتازونیسی و کانادا و استرالیا و زیلند دید و آفریقای جنوبی بدان

دیوان اشعارش در زمبئی بطبع رسیده

سخن میگویند معجونی است از چند لغت اصلی بسا عبارت الفاظ کثیره از زبان های متعدده که شماره آن از پنجاه متجاوز است و همین امر باعث آن گردیده که این لغت از کاملترین و جالبترین لغات جهان شمرده و در موقع اخذ از لغات سائره حتی از دریوزه از زبان فقیر فارسی نیز که خود محتاج الفاظ است باز ننشینند مثل لغت (TURBAN) بمعنی عمامه که گویا اصل آن دورند بوده (۱) ویا (JUNGLE) بمعنی بیشه که خود مانیز آنرا از ریشه هندی بعبارت گرفته یا بغارت برده ایم (۲) حال چگونه عقل سلیم قبول این افتاد نماید و رضابدین اصلاح نابد ادب زبان نصیح عربی بادمه استغنائی خود از الفاظ فارسی مانند بولاد - باد نجان - راتنج - ره نامج - سنبانج - ولغات کثیره امثال آن که بتدریج وارد آن شده (۳) - هنوز اظهار انزجاری ننموده ولی مانقر از قبول این الفاظ فصیحه آکراه داریم .

حال بیائیم بر سر این جمله که بعضی از افراد جامعه معتقدند که (باید ساده نوشت) این سخن شش شرط آنکه کلمه حقیراوسها الباطل نباشد در اصل خسود صحیح است یعنی اهل ادب که در طی قرنهای متوالی قوانینی برای عبارات و معانی تدوین کرده اند معتقدند

که کلام کسی وقتی صحیح و موافق فطرت علمیه است که فصیح و بلیغ باشد . فصاحت که شامل الفاظ و عبارات است است که از تنافر حروف و فرابت استه مال و تعقید و ضعف تالیف و تراکم دیگر میرا باشد (۴) ولی بلاغت که شامل معنی است نه الفاظ عبارت از است که با داشتن شرط فصاحت مطابق مقتضی حال باشد (۵) و معنسی مقصود را در کوتاه ترین جمله بطور واضح بیان نماید مرحوم شیخ بهائی در صفحه ۳۱۵ از کتاب کشکول خود میگوید (سئل بعضی البلیغ ما حسن الکلام فقال الذی له سسر لفته الی ان تک اسرع من معناه الی قلبک) یعنی از بلیغی برسیدند که بهترین کلام - چیست گفت کلام خوب است که معنی آن در تر از لفظ مفهوم نشود . پسر معلوم شد که منظور نفوس که میگویند (باید ساده نوشت) در انار اهل ادب نیز پیشتر بینسی شده است ولی باید از این نکته غافل نبود که منظور بعضی از این سادگی ابتذال است نه بلاغت یعنی معتقدند که آثار امری نیز باید چون مطالب بعضی از روزنامجات مبتذل باشد چه که کلام ممکن است ساده باشد ولی از مقام فصاحت و بلاغت نیز عاری نباشد فی المثل دو بیت زیر که یکی از حضرت نعیم و دیگری از شاعر سقیم است که میگویند :

ایها الناس ما هم بشریم بند هیک خدای داد گریم

(۱) - مجله اطلاعات ماهانه

(۲) - INTERNATIONAL CYCLOPEDIA

(۳) - زده الصحائف نوفل افندی

(۴) - ابداع البدائع شمس العلما

(۵) - قطوف الربیع فی علم البدیع

و دیگری :

بوته شعر و شاعری ریشه دوانده در دل

هرچه خواهم و لشر کنم شعر نمیکنند و لسم
 مردوسا اند ولی (این الذباب من مطار العقاب)
 شعر اول در عین سادگی در شنونده انتعاشی حاصل
 مینماید لذت و حلالتی می بخشد که نسیم بهاری بشکوفه
 های مرده ان نبخشد . ولی شعر دوم انزجاری در دل
 هویدا میسازد که شنونده را از شعر و ادب بیزار میکند
 علمای ادب سخن راکه و رای ان زهری نیافته اند
 عبارت از نگاری زیبا و دلبری رعنا دانسته اند و هنرهای
 ادبی را جامه دیبا و لو'لو' برپا یافته اند که
 بقامت عروس معانی بواسطه مشاطه گان روحانی زیب
 یابد و مزین گردد بدیعی است که یار زیبا بـزیب
 زیبا تر است و قامت رعنا جامه دیبا برپا تر

لدر والیا قوت حسن وزین

ولکنها فی جید حسنا احسن
 پس خوبی و بدی کلام عبارت از آنست که مشاطه
 ان یعنی نویسنده توانا یا ناتوان در تزئین این قامت
 چه کند و این دیبا را با چه مهارتی بدان هیكل زیبا
 پیوشا ند کاتب عبد الحمید باشد (۱) یا نویسنده
 عصر جدید و هر چند استعمال بعضی لغات با حروف
 متنافره و یا غریب الاستعمال چون (مستشزرات) و
 (مصرح) و امثال آنها را اهل ادب در عباراتی جائز

(۱) - عبد الحمید یکی از ادبای مشهور اسلامست

نشمرده اند ولی نه اینست که هر لغتی که میل که بگوش
 خواننده ای ثقیل آید و معنی انرا نداند انرا قاصد
 کاتب شناسد بلکه هزاران الفاظ در هر زبانی موجود
 است که کاتب با رعایت برای بیان اصطلاحات علوم و حقایق
 و تصریح ببیان خود انها را استعمال میکند فی المثل
 اگر در کتاب فرائد بدین عبارت تصادف نماید که (چو
 اگر عالم رتبه بلوغ نیابد کتاب تکوین دفتر ابتر باشد
 و شجره خلقت شاخ بی بر) نباید جناب میرزا ابوالفضل
 را مقصر شناسد که چرا لفظ (ابتر) راکه من از درک
 معنی ان عاجز استعمال نموده بلکه باید انرا دلیسل
 بی اطلاعی خود دانست چه که ممکن است نفوس مبتدی تر
 باشند که همان الفاظی راکه این خواننده میدانند
 ندانند تا برسد بجائی که کسی زبان فارسی نداند
 و این موضوع بی شباهت بدین نیست که محصلی در درس
 ریاضی هندسه از معادلات جبری و محاسبات هندسی
 اظهار انزجار کرده و مریبان و مو'لفین کتب درسی را بده
 اینکه وقت خود و شاگرد را باین قواعد و قوانین عیوضه
 بگیرند و بی فکر و نادان شعور تصور نماید و یا محصلین
 زبان انگلیسی چنانچه مشاهده شده از دیدن لغات
 عذیده مترادفه بمعنی واحد اظهار انزجار کنند
 که در صورتی که ممکن بود بیک لغت این معنی بیان
 شود دیتر اینهمه لغات از برای چیست ولی جواب این

که نامش معروف و دستیش با این المققع نویسنده نامی

ایرانی ضرب المثل است

بسته باین است که خود در این زبان بارع گردند و موارد استعمال و فوائد و کمال این الفاظ عدیده را دریابند .
 امروزه حضرت ولی امرالله روح الوجود لقدرته الفساد^{بند} احبای الهی را بمتابعت سبک آثار و الواح تشویق میفرماید بلکه بنحو تاکید و تصریح مسامحه و اهمال را قطعاً جایز نمی شمارند چنانچه در توفیق منیع بافتخار جناب فروتن علیه بهاء^{با} الله چنین نازل قوله الاحلی :
 "قبلاً راجع^{با} اهمیت لغت عربی و متابعت لحن الواح مبارک در منشآت امریه و تقریر و تحریر و نشریات یا ارباب و بیروان امر حضرت رحمن در ان سامان دستور صریح صادر و همچنین بواسطه زائرین تاکید گشت مسامحه و اهمال قطعاً جایز نه "

علت این تاکید آنست که در آثار امریه صادره از اقلام مبارکه بساطی از زیور فنون ادب گسترده است که هر وارد و ناظری را در جلال و جمال خود خیره مینماید چه اگر کسی بکتاب تذکره الوفا نظری نماید بی بمعنای رشاق و حسن بیان در تاریخ نویسی برد و اگر السواح بلیغه فارسی انحضرت را زیارت کند بی بمرتبه نامسه نگاری باعد هانگته ادبی برد و اگر مفاوضات مطالعه شود مقام سهل و ممتنع در بیان حقائق دقیقه و مطالب عمیقه عویصه حکمیّه در ضمن عبارات ساده مفهومی شود و اگر ایقان شریف زیارت گردد مراتب بلاغت در بیان حقائق الهی و عرفانی معلوم گردد و اگر سوره - ملوک ملحوظ افتد رتبه سلامت و سلامت و عرامت در لسان عربی ملاحظه گردد و اگر قصیده عز و قوائمه

ولج رویا القيام ملاحظه گردد رتبه غزلسرائی بسجرائی نگار روحانی که ده هاسعدی و حافظ را بکتب خویش میخواند معلم شود استغفرالله عن هذا الذنب العظيم که این ذره لا شئی بذکر عظمت آثار الهیه زبان گشاید و انرا با آثار عباد مقایسه نماید ماللتراب و رب الارباب چه شهادتی اعظم از ان که قلم اعلی در کتاب مستطاب - اقدس در این باره داده است قوله تعالی (یا معشر العلماء هل یقدر احد منکم ان یستن معنی فی میدان المتأشفة و العرفان او یحول فی مضمار الحکمة و البیان - لا یریب الرحمن کل من علیها فان و هذا وجه ربکم العزیز المحبوب)

اراده مقدسه حضرت ولی امرالله ارواحنا فدا باینست که زبان فارسی و عربی که در قرنهای دراز - چون شیروشکر بهم آمیخته اند و قلم اعلی در ظهور مبارک بدین لحن ملیح جریان یافته جدا نشوند بهمان اندازه که نهی میفرمایند از اینکه زبان های غربی مثل فرانسه و انگلیسی بوسیله جمعیه که در آرای خود فکر و وقتند در این زبان ورود نمایند حتی از استعمال لغاتی که از مدت های پیش مصطلح شده مانعت میفرمایند مثل لغت فامیل که میفرمایند اگر جای ان عائله استعمال شود - بهتر است البته این دستور از بعضی لغات علمیه و - اصطلاحات فنیّه برای اختراعات جدید مستثنی است ولی علاوه بر این لغات عدما ی الفاظ ادبیه نیز که در فارسی الفاظ متعدده برای ان داریم پیوسته استعمال نشده و این لغات بد بختانه نه بوسیله اهل ادب که خداوندان

ملك سخنند و سقیم از صحیح شناخته و میدانند و بدوق
 سلیم درمی یابند که چه لغتی جدیده مطابق ذوق ^{سب} مناسبت
 صحابت و امیزش با زبان فارسی است (و در عرض هزار
 سال نیز این گونه لغات را بتدریج وارد فارسی کرده اند)
 بلکه بوسیله جمعی بسی ادلاع بتدریج از انگلیسی و فرانسوی
 و ادیان روسی بزبان فارسی ورود نموده و روز بروز برعهده -
 خود می افزاید چون فامیل (FAMILLE)
 انترسان (INTERESANT) سکرت (SECRET)
 شانس (CHANCE) اکتیو (ACTIVE)
 و کثیر من امثالها .

حال اگر گفته شود در حالیکه امیزش زبان فارسی با عربی
 جائز است چگونه اختلاط آن با السنه غریبه جائز
 نباشد جواب این است که اولاً زبان فارسی حال در طی
 قرنهای امیزش و اختلاط با فصیح ترین زبانهای عالم یکی
 از مستغنی ترین السنه شده و دیگر احتیاجی ببدان
 نیست که از نوالفاظ جدیده ادبیه غیر مانوسه غریبه بدان
 مزید شود و موجب اشکال و رسامع و قائل گردد نانیسا
 ادخال الفاظ و کلمات از زبانی بزبانی دیگر ^{مری} نیست
 که هر که خواهد بداند مبادیت و رزق بلکه این امر
 بنحوی که در بالا ذکر شده مخصوص خداوندان ادب و
 سخن است که بدوق سلیم درمی یابند که برای ایوان
 ادب چه نقش تازه ای ستوده و چه لفظ جدیدی شایسته
 است لذا انرا استعمال نموده و این الفاظ بتدریج یوا
 مناسب جزء همان زبان بشمار می آیند بحث در این
 موضوع و ذکر شواهد و امثال دامن دار دارد . متأسفانه

این موضوع در این اواخر فراموش شده هر باسوادی که
 لغتی تازه در قاموس عرب یافت انرا در مراسلات و انبار
 خویش استعمال نمود تا آنرا زبان فارسی رسید بدانجا
 که جمعی از اهل ادب چون قائم مقام فراهانی و چند
 تن دیگر مانند او تصمیم باصلاح گرفتند و منشآت و در
 بازبانی بلیغ نه معقد و الفاظی دل انگیز نه نرفت او -
 پرداختند و نفوس بیار چون حضرت ابی الفخائل
 که از یکه تازان این میدان در آن عصر بوده انباری
 بدیعه بجای گذاردند .

و اما اصل زبان عربی و فرا گرفتن آن که در این ایام
 بواسطه همین مخالفتهای ناجا مطر و اکثر نفوس -
 تجدد خواه شده برای و آنان عزیز بهائی از و نظر
 دراعلی درجه اهمیت است یکی آنکه زبان عربی جز -
 لاینفک ادبیات فارسی است بنحوی که با عدم اشنائی
 بدین زبان نمیتوان اظهار اطلاع از زبان فارسی کرد
 حتی سخن صحیح گفت و مقالهای صحیح نوشت و چه
 بسا الفاظ عربی که امروزه در زبان فارسی معمول بوده و
 اکثر ناسرانرا تلفظ ^{غلط} مینمایند فی المثل نفوسی که از -
 مکسور بودن همزه باب افعال و استفعال و مانند
 ان بی اطلاعند غالباً الفاظی مانند احاطه و استخار
 و ده ها لغت امثال انرا غلط تلفظ مینمایند و بهمین
 قیاسند اسما مشتقه همچنان استعمال لغات در -
 معانی مخصوصه . اصولاً کمتر کتاب ادبی در زبان فارسی
 از انار بزرگان ادب میتوان یافت که در آنها جمملات
 عربی مکرر نیامده و دلسان نور و فصحا چون شیر و شکر
 (بقیه در صفحه ۱۳۹)

ریا در شرع مقدس بهمه
لزوم تبادل کالا و وسیله مبادله و مقام پول در اجتماع

***** (محمد علی جلالی) *****

و کیفیت آن نمیتوان توجهی داشت مثل اینکه در ایام قدیم بجای طلا نقره چرم ویا فلزات دیگری معمول و رایج بود و یا اینکه در دنیای کنونی کاغذ جای طلا و نقره را اشغال و برای همیشه اند و را از میدان مبادله بیرون رانده است ولی علت ورود طلا و نقره در بازار معامله مخصوصا در اعصار حالیه باین جهت بوده که دائره معاشرتها محدود و وسائل ارتباط دریا ده روی و یا استفاده از چهارایان محصور بود .

و در اثر زندگی بدوی و اجتماعات قبایل و عشیره و خلاصه حکومتهای ملوک الطوائفی اختلافات شدید و هستی اشخاص در معرض تطاول و بیغما بود و بجا اثر فقد بانك و اصول بانگی اشخاص برای صیانت دارائی و ارزش ثروت خود مکانی از خاک مطمئن تر نیافته و برای نجات هستی گردیدند مادی خود از غارتگران و استفاده بعدی بان مقوسل بنابراین طلا و نقره این قلز سخت و کمیاب را که در برابر خاک و ادانه زمانه نسبت بسایر فلزات ثابت تر و پابرجا تر بودند برای تعیین ارزش کالا و وسیله مبادله اختیار نمودند (و چون علل مذکوره در عصر حاضر و اعصار مستقبلیه محققا معدوم و منقفی است بنابراین معلول آن نیز که رواج طلا و نقره است و همچنین وسیله مبادله بودن

بی شك انسان به تنهایی از عهد و تامین مایحتاج خود بر نخواهد آمد و محتاج به تعاون و تعاوض و استفا^{ده} های متقابل میباشد و در اثر همین احتیاج است که تبادل کالا و مآلا وسیله مبادله (پول) میان آمد و اجتماع بدون توسل بان کاملا فلج و معطل خواهد ماند . مثلا یك فرد از تهیه تمام مایحتاج خویش مسلما عاجز است بنابراین با استفاده از دیگری ناگزیر خواهد بود و طرف مقابل نیز چون او محتاج به همکاری و معاو^{نت}ت میباشد در اینصورت برای تامین لوازم مایحتاج و ایجاد شرایط برای ادامه حیات بمبادله و استفاده های متقا^{بل} نیازمند خواهند بود و در عمل هم چه بسا کالا های مورد نیاز طرفین برابرنه بوده و یا اعلا مورد نیازیکی از ملین قرار نگیرد مثل اینکه شخصی برنج و گندم دارد و دیگری گل و عطرنه آن دارند گل فی المثل برای خوراك خود به برنج گندم محتاج ولی مالك گندم و یا عطرنه ببنساز در چنین مواقع برای رفع چنین مشکلاتی وسیله مبادله که پول باشد وارد بازار و صحنه اجتماع شد و هر کس کسی چون همه چیز خود را می توانست با تسلیم آن بدست بیاورد بنابراین حاضر شدند برای بدست آوردن آن همه نوع فراورده ای از دست بدهند و در اینصورت بنوع

ان منتفی و بلائیر خواهد بود و در این صورت انصراف و مقررات وابسته بانها نیز از قبیل اخذ حقوق شرعی و مالیات و غیره نیز معدوم خواهد بود (علاوه بر شواهد تاریخیه انجیل جلیل و قرآن کریم نیز شاهد اثبات مدعا ما است.

باب ششم انجیل متی ایه نوزده گنجها برای خود بر زمین نیند و زید جانی که بید و زنگ زبان میرساند و جانی که در زدن نقب میزنند و دزدی مینمایند .

قرآن سوره توبه ایه ۸۳ والذین یکنزون ذهب والفضه ولایینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم ترجمه کسانی که گنج میاند و زند از طلا و نقره و نهی بخشند آنها را در راه خداوند بشارات باد مر ائمان را در دهاسی - درد ناک .

بخاطر این طلا و نقره وسیله مبادله بود و برای حل مشکل اجتماع و برای اجتماع ایجاد شده و بحکم عقل هر وقت که از عهد انجام وظیفه و رفع مشکل بجبهاتی قادر نگردد بالا جبار چون عصر حاضر مقرون و منبرود و مقام خود را - بدیگری تفویض خواهد نمود مثل اینکما کنون از طلا و نقره جز برای تجمل و زینت استفاده دیگری نتوان بردحتسی اعتبارات بر مقیاس تولیدات مختلفه متنوعه قرار گرفتند و خوانند گرفت علی هذا بحکم ضرورت و عقل نه دیگر طلا و نقره در رفع مشکلات مبادله کالا رسا و قادر نتواند بود و نه میتوان با اخذ مالیات و حقوق از اوند و نظایر ان کشور ویا اجتماعی را اداره نمود . ولی درازمنه ای که بعلت فقد وسائل و نقص روابط تشکیلاتی - چنین دوری

و نداشتن وسائل کار و وسایل نقلیه سریع السیر و عدم کشف قسمتی از نقاط جهان و بی اطلاعی اقوام و ملل از یکدیگر و هزاران عوامل دیگری که موجب بود بدین - دسته های کوچک و اجتماعات محدود و زیست نمایندند و اغلب معاملات بواسطه محدودیت های مذکور بر اساس مبادله کالا بکالا و روزهای معین در بازار های کوچک که نمونه ای از آنها الان در بعضی ازدهات دور افتاده بندرت معمول و مشهور است انجام مییافت و در اثر مواجه خریداریافته و روشنند در معامله بواسطه محتاج نبودند طلا و نقره رایج و ضرور رفع مشکلات و محترم بود ولی برعکس جهان کنونی که دوره صبا و اجتماعات خویش را طی و میخواید وارد مرحله بلوغ گردد و جامد در دوران کودکی هرگز برای قامت رسایش رسان نخواهد بود تعویض و تغییر ان بحکم علم و نقل ضرور گردد - مثلا فروشنده در امریکا و خریدار در انگلستان و مصرف کنند در ایران مییابند در این صورت ایابد و واسطه معامله انجام پذیر خواهد بود؟ و یا از طلا و نقره کاری ساخته خواهد شد ویا در معاملات عمده برای پرداخت بهاء طلا و نقره وافی خواهد بود ؟ بدیهی است در چنین صورتیکه کالا بوسیله مجلات عجماری و رادیو و اعلانات و نظایر آنها عرضه و اعلان میشود و محیط مصرف نیز بطریق مذکوره تشخیص میگردد بلاشک دیدار فروشنده و خریدار و مصرف کنندگان امکان نخواهد داشت زیرا با فرض رفع مشکلات شرایط مسافرت از کشوری بکشور دیگر هزینه های ایاب و ذهاب قطعا منافع حاصله

فزونی خواهد گرفت و ملت اساسی عمل تجاری که تحصیل منافع باشد منتفی میگردد و با فرض امکان انجام معامله در صورتیکه وسیله مبادله یعنی پول کشور فروشنده با محیط خریدار و مصرفکننده متفاوت و مغایر میباشند نسبت بتبدیل و انتقال آن چه خواهد نمود و یا در باره حمل کالای خریداری شده و تحویل و تحویل آن چگونه - اقدام میسور خواهد بود و یا اعتماد و اطمینان فروشنده را خریدار از لحاظ پرداخت پول و حمل و تحویل مصرف کننده و غیره بچه طریقی بدون واسطه میتواند جلب نماید و یا شخص خریدار در صورت پرداخت بهای کالای مورد معامله از نظر حمل و تحویل قطعی تمام کالای مورد نظر و وصول آن مقصد صحیحاً چطور میتواند مطمئن شود پس قطعاً و بحکم عقل و علم و منطقی عملی وجود - واسطه معتبر و مطمئن فرض و ضرور بوده و بدون آن بدلائل مسذکوره و جهات مختلفه دیگری با زاین معاملات عمومی را که وسیله اقتصادی از لحاظ حصول و تفه کلی در جریان عمل تجاری و فقد وسائل تسهیل طرق - عرضه و تقاضا روانه دهم و ورشکستگی قطعی خواهد نهاد حال که وجود واسطه در انجام معاملات در جهان - کنونی محرز و مسلم گردید ایا این واسطه ها که قطعاً باید دارای اعتبارات کافی و معروفیت بین المللی و مرکز باشند محض رضای خداوند و تحصیل ثواب مجانبی و بلا عوض کار خواهند کرد البته خیر زیرا علاوه بر اینکه برای پرداخت هزینه های تشکیلاتی و اداری محتاج بیول هستند بدون در نظر گرفتن استیفا ربحی از عین سرمایه او را بکار نخواهند و ادانت بنا بر این

سال ششم علاوه از اینکه وسیله مبادله در هر عصری از اعضاء در تغییر و تبدیل است بلکه تاسیس بنگاه های اقتصادی و بانگی و صرافی و ایجاد تشکیلاتی بمنظور بحریان گذاردن - سرمایه های عمده و عمومی و تشویق توای فعاله افراد برای تولید و مصرف و تحصیل منافع حاصله عاده قطعی و غیر قابل اجتناب بوده و خواهد بود بنا بر اصل مسلم مذکور است که معاملات ربوی رایج و احتیاج افراد و توده بان روز بروز محسوستر گردند بنحوی که اجتناب از آن غیر ممکن و اگر در اثر نهی تعالیم دینی در رازمه ساله در رخفا انهم بندرت انجام میشد بالاخر در اثر شدت احتیاج معاملات ربوی از رخفا خارج - بطور وسیع و اشکار در تشکیلات اقتصادی وارد و سازز و موجب تاسیس بزرگترین موسسات کنسوری و بین المللی تجاری ربوی شد حتی اگر متدینین و متمسکین با دیمان ساله با انواع جنگ و دسائس با انجام معاملات ربوی متوسل میگرددند در اثر احتیاج کار بجائی رسید که عمم بسعلا استننا در آن شریک و سهیم گردیدند بنا به احتیاج بین مذکور بود که خداوند متعال بنا بر فرموده خود (یرید ا بکم الیسر ولا یرید بکم العسر) را راد در شرع مقدس بها با شرایط عدل و انصاف و مقتضیات زمانی و مکانی که تعیین مبلغ آن با بیت العدل کبر خواهد بود حلال و انجام آنرا فضلا علی العباد تجویز فرمودند و حکمی را که در شرع انور حضرت کلیم (تورات) تاسیس و در کور انجیل و فرقان تا بید فرموده بود بحکم ایسه شریفه * یمود الله طایشا * و ثبت و عنده ام الکتاب در - ظهور مهدی موعود و تجلی ابسماوی و روزیم یقوم الناس



ای مشرق جمال خدا می شناسمت

جان و سرم تو را بفدا می شناسمت	ای مشرق جمال خدا می شناسمت
ای طلعت خدا بخدا می شناسمت	گر عد هزار پسرده بیوشی بروی خویش
ای آفتاب رجیع وندا می شناسمت	تورب مغربینسی وخورشید مشرقین
برعسرش هر مقام جدا می شناسمت	ناهی اگر نمانی وگر نندگی کنسی
از لحن و قمول و صوت و صدای شناسمت	ای موجد معانی وای مبدع بیجان
در هر لباس و قصه و دردا می شناسمت	ای طلعت معانی وای هیگل ظهور
و در لباس پشاه و گدا می شناسمت	گر خود عمد وگر عنمی می پرستمت
ورقا بگو بنغمه این سدره ظهور	
ای مشرق جمال خدا می شناسمت	

(ورقا شهید)

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXX

XXXXXX

در فراق د و مست

از سرشکم همه دم غرقه بود هیگل مین	تا که محرم شد از روی تو چشم تر مین
سایه مرحمتت دور مبادا ز سر مین	حال گزگوی توام دست قضا دور نمود
بود از منظره مهر رخ تو منظر مین	ای خوشان شام و سحرها که بطرف حرمت
تا کنون نامدی این قصه زدل باور مین	دل همی گویدم از دلبر خود دور شدی
که نماند انبری از من و خاکستر مین	ترسم این بار چنان شعله زنداتش هجر
بخدا می نکشد این دکف اب از مین	نا خدا این همه از بحر بیهم چه کسسی
ای شده شام تو صبح ابد از دلبر مین	صبح من بی تو چو شام آمده ای کشور شام
یا بزودی بکند خاک تو را بستر مین	یا خدا صبح مرا از تو رهاند ای شام
که بود ناظر و منظور تواند بر مین	د ویم از منظر ت ای دوست ولی خوشنودم
صبح و شام ای نه دیوان بتلطف برگوی	
جات خالی برم ای خاک نشین در مین	

(نبیل زندی)

مقام انسان بزرگست

***** (عزیزه دهقان) *****

جمال قدم روح العالمین له الفداء در آخرین لوحی که از پراعه عظمت نازل شده در کتاب عهد میفرماید (مقام - انسان بزرگ است اگر بحق و راستی تمسک نماید و سر امر ثابت و راسخ باشد)

پس مقام بزرگ واقعی و حقیقی انسان وقتی ثابت گردد که بذیل مقدس حق متمسک و در امر الهی چون جبل راسخ استقامت ورزد و از تند باد حوادث و صرصر امتحانات متزلزل و مرتعش نگردد و تعرض عباد او را از حق منع ننموده و - اشارات و ترجمات نفوس موحومه در سبیل امر الهی موجب توقف و تردد او نشود تا در ظل ظلیل رب مجید مقام یابد و قابل جلوس بر سر ^{ایقان} در عدد امکان و لایق دخول در جمع را کبین سفینه حمراء گردد و وصول باین مقامات عالیه و عروج باین معارج سامیه برای هر نفسی مقدر و برای هر شخصی میسر است در صورتیکه خود را - بحجاب نفس محجوب و هم‌وای نفس مشغول نسازد چنانچه لسان عظمت در لوح نصیحت باین بیان احلی تا طاسق " بحجاب نفس خود را محتجب مسازید چه که هر نفسی را کامل خلق نمودم تا کمال عنعم مشهود آید " در این صورت هر نفسی راحق جل - لاله بفضل و مکرمت خود کامل خلق فرموده تا عداالت او تحقق یابد و فضل بی منتهای او مسلم شود لذا وجود کامل لایق هر قسم تعالی و کمال

است پس این کمال و جمال مکنون را باید ظاهر نمود و این قوت مستوره را باید بارز ساخت خموشی و سکوت خموش و جمودت آرد و افسردگی و سکون پشردگی تولید نماید جنبش و اهترزاز راز درون را ابراز نماید و هیجان جان و وجدان حرارت کمون و طاون را عیان و آشکار سازد احجار کریمه تا در فشار متلاشی شدن و حرارت گداختن واقع نشوند و با هر نفسی نگردد ولی این حرارت و قابلیت همیشه در وجود انسانی موجود نه و این قوت و توانایی دائم در دسترس نیست و این میدان وسیع همیشه جولانگاه امیال و آمال نه پس بفرموده مولای حقون ثانی - در شست است باید عیدی افکند و تا چوگانی در رکب و میدانی در پیش باید گوئی ربود همیشه بلبل شادمانی بر شاخسار جوانی نغمه نسراید و عندلیب کامرانسی برگین شهاب با شور و شعف پترنم مشغول نشود و - ستاره درخشان جوانی همیشه از افق عز روحانی رایگان و شایان ندرخشد و نجم سعادت شهاب دائما در - آسمان قدرت نتابد این است که جمال اقدس ابسی جل اسمه الاعلی میفرماید قوله عزیزیانه (طوسی از برای نفسی که در اول جوانی و ربعان شهاب برخدمت مالک مبداء و مآب قیام نماید و حبش مزین شود چه که در - این اوان هیجان و جنبش را قادر است و هر اقدامی را

(بقیه در صفحه ۱۳۹)

وحدت عالم انسانی

***** ((با و چون گبر کیستل)) *****

بقیه از شماره قبل

تائیر اصل وحدت در تعلیم صلح عمومی

کلمه صلح در نظر اهل بهاء به صلحی اطلاق میگرد

که متصف بصفه عمومیت و وحدت باشد چه که تاکنون قرار داد های صلحی که تاریخ سیاست از آن یاد میکنند هیچکدام با این صفت همراه نبوده و بلکه بالعکس صلح و سازشهایی است که دول فیما بین خود بر علیه یکدیگر در آن اقدام نموده اند .

در تحقیق این مطلب اگر قرارداد های صلح رجوع نمائیم مشاهده میگرد که بصراحت تمام در یکی از بند های آن قرارداد ذکر شده است :

" اگر دولت ثانی بر علیه دریک از دول متعا هـ الطرفین وارد درج تگ شود دولت دیگر در مقام کمک نظامی و اقتصادی برخو اهد آمد " همین تشمت و تضاد در قرارداد های صلح است که بالاخره منجر به تولید کدورت ها و مناقشات و جنگهای خونین بین دول میگردد ولی امر مقدس بهائی برای خاتمه دادن باین نوع قرارداد های صلح کاذبانه و سیاسی که اساس آن اصولا بر اصل تنازع بقا نهاده شده است به تاسیس صلحی

تعلیم میفرماید که متصف بصفه عمومیت و همراه با مفهوم وحدت و اتفاتی کلی سلاطین و دول میباشد چه کسه در

غیر این صورت صلح پایدار بشری جزو تخیلات غیر -

حقیقی و شاعرانه عالم امکان محسوب میگردد .

جمال قدم در لوج معروف به این نثب میفرماید توله الاحلی :

" از حق جل جلاله سائل وامل که مشارق ثروت و اتکا و مدالع عزت و اختیار یعنی ملوک ارزا اید هم الله را بر صلح اکبر تا پیدا فرماید ایمن است سبب اعظم از برای راحت امم . سلاطین افاق و فقهیم الله باید باتفاق باین امر که سبب اعظم است از برای حفظ عالم تمسک فرمایند امید آنکه قیام نمایند بر آنچه که سبب اسایش عباد است . باید مجلس بزرگی ترتیب دهند و حضرات ملوک ویا وزرا در آن مجلس حاضر شوند و حکم اتفاق و اتحاد را اری فرمایند و از سلاح باصلاح توجه کنند و اگر سلطانی بر سلطانی برخیزد سلاطین دیگر بر منع اوقیام نمایند "

و درج ای دیگر میفرمایند " اشراق دوم : صلح را بصلح اکبر که سبب اعظم است از برای حفظ بشر امر نمودیم . سلاطین افاق باید باتفاق باین امر که سبب بزرگست از برای راحت و حفظ عالم تمسک فرمایند "

چنانچه از بیانات مصرحه فوق مستفاد میگردد قلم اعلی اتفاق عموم سلاطین ارض را من دون استثناء در تاسیس

صلح عمومی وصیت میفرمایند و در صورت تجاوز سلطانی بر سلطان دیگر قیام سلاطین را برد و ملت متجاوز امر میفرماید
لذا برای تحقق صلح عمومی و آرامش حقیقی و مایندار
عالم بشریت میبایست به تنفیذ اصل اصیل وحدت در -
هدف و کیفیت تامین صلح عمومی مبادرت نمود :

تأثیر اصل وحدت در تشکیل بیت العدل اعظم
اصل وحدت و قانون تمرکز یکنی از خصائص و صفات بارز
تشکیلات و نظم جهانی آینده بهائی است با تعمیم
در طرز انتخاب امنای بیت العدل و تشکیلات اداری -
ان و سایر جهات دیگری که باید مبسوط در تحت عنوان
بیت العدل اعظم مورد بحث واقع شود معلوم میگردد
که یک نوع تمرکز و وحدت بی نظیری در کلیه شئون روحانی
و نظم اداری و تشکیلات بهائی جاری و جاری است که
کافل اتحاد و اتفاق و ثبات بر عهد و میثاق و امن وحدت
پیروان امر مال رحمن و منسلکین در ظل لواء حضرت
بیزدان میباشد .

جهت تشریح کیفیت نفوذ وحدت و تمرکز در تشکیلات -
بیت العدل ترجمه لوح ضیعی مبارک حضرت ولی امر الله
مختصراً درج میگردد :

"نظمی بین المللی مبنی بر تالیف و اتحاد و حاکم و محیط
بر کره ارض که منابع عظیمه و سیله انرا با قدرت و اختیار اتی
مطلوبه اداره کند و امال شرق و غرب را بهم پیوسته و
متحقق سازد . نظمی که از شر جنگ و صدمات ان مستخلص
و توجیهش معطوف با استخراج و استفاده از منابع ثروت و
قوه موجوده در کره ارض باشد و الاخره نظمی که قدرت

را خادم و تابع عدل قرار دهد و بتأیید متکی و مستظهر
باعتقاد جمیع ابناء بشر بیک خدا و تبعیتشان از سبک
ظهور باشد . این است مقصود و منظور وی که توای حیا
مولده و وحدت جامعه بشر که بسوی ان سوق میدهد . . .

تأثیر وحدت در تعلیم و تربیت اجبائی و عمومی
گذشته از صفات اجبائی و عمومی تعلیم و تربیت که محتاج
به بحث جداگانه ای میباشد باید دانست که اصول
تعلیم و تربیت در امر مقدس بهائی طبق بیانات صریحاً
که از پراعه مرکز عهد صادر گشته مبنی بر اساس وحدت -
است بدین معنی که اصول تعلیم و تربیت در کلیه کشورهای
جهان میبایست بر منهج و طریق واحدی اجرا گردد .
بجای حسن و طمس برستی به مفهوم کنونی که هتفنی
بر اساس عناد با سایرین است و تزریق نفوذ و برتری نژاد
بدر نوع دوستی و حسن ملیت دنیائی را باید در قلوب
پاک و منزله اطفال کاشت صفات خیرخواهی نوع پرستی
بشردوستی محبت اطاعت و انقیاد نسبت به تشکیلات -
جهانی و بیت العدل اعظم احترام بحقوق حقه
دیگران و هزاران خصائص دیگر اخلاق بهائی را باید
من دون استثناء در سرتاسر جهان در دروس تحصیلی
اطفال و نوسیدگان عالم انسانیت گنجانده انانرا برای
منهج مقدس تربیت نموده زیرا اختلاف تعلیم و تربیت
سبب اختلاف شدید و مرای و حزبی و سیاسی و بالاخره
موجب جنگهای ننگ آور جهانی میگردد .

اکنون در سرتاسر جهان اصول معموله تعلیم و تربیت
بین ممالک و دول بطریق مختلف و متضادی مجری است

هرملتی کوشش مینماید اطفال خود را نوعی تربیت کند که ملیت خویش را والا تر و ارجح از سایر ملل دنیا بداند. تعصبات و بانی و حزبی از اهم اموریست که دول سعی دارند اثر آنرا بنهایت درجه شدت در قلوب بی‌ایستخس نوپا و گان و جوانان خویش مشتعل سازند حضرت عبدا^{لها} در ضمن نطقی در فیلادلفیای امریکا نهم جسون ۱۹۱۲ میفرماید قوله الاحلی :

"تعلیم هشتم حضرت بها^{لها} الله تربیت عموم لازمست و وحدت اصول و قوانین تربیت نیز از الزم امور تاجمیع بشر تربیت واحده گردد یعنی تعلیم و تربیت درجه میسبب مدارس عالم باید یکسان و اصول ادب یک اصول و ادب گردد تا این سبب شود که وحدت عالم بشر از صغرسن در قلوب جای گیرد."

تائیر اصل وحدت در تعلیم مبارکه "تساوی حقوق رجال و نسا"

بطوریکه از تعلیم مبارکه وحدت عالم انسانی مستفاد میگردد حکم وحدت در کلیه روابط و ضوابط ضروریه اشیا و اجتماع و اخلاق جاری است و در هر یک از شئون اجتماعی نافذ است بخصوص آنکه وحدت عالم انسانی اعم است از وحدت تربیت و حدت لسان و وحدت حقوق رجال و نسا چه اگر وحدت رجال و نسا و یا مظاهر دیگر وحدت حاصل نشود معنی و مفهوم وحدت عالم انسانی متحقق نمیگردد از این نظر است که امر مقدس الهی در دوره بهائی - نسبت به رجال و نسا حقوق متساوی و واحدی قائل شده و نفوذ اصل وحدت را بتمامه در روابط متقابله

و حقوق متبادله رجال و نسا قبول و مهور نماید . - لهذا جهت تحقق تساوی حقوق رجال و نسا باید اصل وحدت عالم انسانی را در روابط فیما بین رجال و نسا تنفیذ نمود در این مورد بیانات مبارکه ذیل نقل میگردد :

جمال قدم میفرمایند قوله عزبانه :

"امروز هر یک از ما که بفرمان مقصود عالمیان فائز نشود او در کتاب الهی از رجال محسوب "حضرت عبدا^{لها} میفرمایند " و از جمله تعالیم حضرت بها^{لها} الله وحدت رجال و نسا است که عالم انسانی را در و است یکسال رجال و یکسال نسا تا در و بال متساوی نگردد مرغبرواز ننماید . . . تا عالم نسا متساوی با عالم رجال در تحصیل فضائل و نملات نشود فلاح و نجاح چنانکه باید و شاید ممتنع و محال "

در نطق مبارک در نهم جون ۱۹۱۲ در فیلادلفیا میفرمایند " . . . همچنین وحدت نوع را اعلام نمود که نسا و رجال کل در حقوق مساوی بهیچوجه اشیازی در میان نیست زیرا جمیع انسانند فقط احتیاج بتربیت دارند . . . چرا نسا از رجال باید پست باشند عدالت الهی قبول نمیکند عدل الهی کل را مساوی خلق فرموده در نزد خدا ذکور و انانی نیست هر کس قلبش پاکتر عملش بهتر در نزد خدا مقبولتر خواه مرد باشد خواه زن . . . "

تائیر وحدت در تعلیم " وحدت لسان "

چنانچه در فوق اشاره گردید یکی دیگر از مظاهر وحدت عالم انسانی وحدت در لسان است که جمال قدم این تعلیم

مبارک ربه ملل وام عالم وصیت میفرمایند :

حضرت بهاء الله میفرمایند : " حضرات ملوک - اید هم الله ویاورای ارض مشورت نمایند ویک لسان از السن موجوده . ویا لسان جدیدی مقرر دارند و درمد ارس عالم اطفال را بان تعلیم دهند و همچنین خطه رایسن صورت ارض قطعه واحده مشاهده شود . "

حضرت عبدالبهاء در لوح صلح لاهه میفرمایند قوله الاحلی : " واز جمله تعالیم حضرت بهاء الله ایجساد لسان واحده است که تعلیم بین بشر گردد "

اثر وحدت در حل مسائل اقتصادی

الیهوم مسائل اقتصادی از اهم مسائل حیاتی بشر محسوب است این مسائل و مشکلات حیاتی که دامنگیر عالم بشریت گشته حل نخواهد شد مگر اینکه ضوابط و روابط اقتصادی موید بنفوذ اصل قانون وحدت شود تشریح نکات وروابط دقیق اقتصادی و تطابق آن با اصول وحدت قوانین اقتصاد باید بتفصیل تحت عنوان " حل مسائل اقتصاد مورد بحث جداگانه واقع گردد ولی اینک به مناسبت مقام وجیزه ای در این خصوص نگاشته میشود .

۱ - حل مسائل اقتصادی از نظر وحدت روحانیه

علم اقتصاد ایجاد مسائل روز افزون اقتصادی - را معلول عدم توزیع عادلانه ثروت و اختلاف سطح زندگی طبقات بشری میدانند . بدین معنی که اگر ثروت در یکجا متمرکز یابد بالطبع قوه خرید و نفوذ اقتصادی - اغنیا زیاد تر گشته و اقتصاد کشور دستخوش اغراض - صاحبان ثروت شده بتدریج موجب تقمقر اوضاع زندگی

طبقات سوم و چهارم میگردد .

یکی از موثرترین عواملی که در توزیع ثروت و خالت مستقیم و شدیدتری دارد اتفاق مال است به فقرا و مساکین و عدم اظهار و این در جمع ثروت و توسل تحصیل آن از طریق نامشروع اجتماعی و خلاف عدالت این مسئله هر چند ممکن است در باری امر ناچیز و در حل مشکلات اقتصادی بی تاثیر بنظر آید ولی اگر در این مورد دقت کامل شود وکل با ایمان تمام و طیب خاطر بدین امر مبرور قیام نمایند اثر شدید و ماخذی در تعدیل عمومی ثروت دارد .

در این مقام قلم اعلی کل را بحبت و مودت و منع از غیرت و دوئیت و ازاله هر نوع کسب و عداوتی وصیت میفرمایند از جمله است قوله الاحلی : " ای اهل عالم همه باریکد آید و برگ یکشاخار "

" و تفکروا فی کل حین فی خلق انفسکم اذا ینبغی کما خلقناکم من شی واحد تکونون کنفس واحد . بحبت تمشون علی رجل واحد و تاتلون من فم واحد و تسکون فی ارض واحد حتی تظهر من کینوناتکم و اعمالکم و افعالکم ایات التوحید و جواهر التفرید "

حضرت عبدالبهاء میفرمایند : " مقصود از جلوه حسن و طلوع افتاب حقیقت غلبه نور محبت الله است تا ظلمات شقاق و نفاق محو اتفاق گردد و وحدت روحانیه جلوه نماید جمیع احباب حکم نفس واحد دارند و جمیع اسما و صفات عبارت از شخص واحد چون این موهبت میسر گردد عالم ظلمانی نورانی گردد . "

(بقیه در شماره آینده)

***** (مستخرج از سفرنامه مبارک جلد ۵ م) *****

- ۱۱۵ " برای ایران کارخانه حدادی لازمست زیرا اظم اسباب زراعت و صناعت کارخانه آهن سازی است "
- ۱۲۷ " نفوسیکه قوه ناطقه دارند اگر این قوه در آنها با تقدیس و انجذاب توأم شود اثرات عظیمه از آنها ظاهر شود و خدمات فائده در استان الهیه موفق گردند "
- آلمان
- ۱۳۲ " امرالله در آلمان ترقی عظیم نماید و از همه جا بهتر شود هر چند لندن و نواحی آن بهتر از پاریس است ولی آلمان بیشتر از همه ترقی خواهد نمود "
- تلگرافی حضرت عبدالبها
- ۱۳۹ " هو الله و اشنگن مستوریم و مسر پارسن سز من عبدالبها هستم حضرت بها الله بی مثل و نظیر است کل باید توجه ببها الله نمایند در دعا ایسن است مذ هب عبدالبها - ثبوت برمیثاق عبارت از محبت و اطاعت امر عبدالبها است این را اعلان نماید "
- آلمان
- ۱۶۹ " من با حبای آلمان انقدر محبت دارم که اگر شعله از این محبت بانها خورد بکلی محترق شوند "
- اهالی امریکا و ایران
- ۱۸۴ " اهالی امریکا سیر گرسنه اند بالعکس ایرانیها گرسنه سیرند که در حال گرسنگی و احتیاج خود را سیر و غیر محتاج میدانند "
- پاریس
- ۱۵۴ " در پاریس بسیار دلشنگم هر قدر در امریکا ولندین سرور بودم در اینجا مکدرم هر چه میخواهم بکنم نمیشود "
- پاریس
- ۱۸۳ " اهالی پاریس را مثل زنبور و مور می بینم که فوج فوج می آیند و می روند و مانند موج در حرکت و جنبشند و در نهایت سرگرمی ولی اگر ببرسی که چه میکنند برای چه در حرکتند از جدا و معاد خود بکسی بیخبرند و زخوری و خوابوانهمان در شهوات کمالی خواهند "
- پاریس
- ۱۸۷ " اگر چه حال پاریس محمود است ولی عاقبت باهتزاز آید شبهای بسیاری در اینجا من طلب تا بیید نمودم خواب و راحت نداشتم هیچ آرام نگرفتم همیشه بدعا و تضرع بسر میبردم . . . "
- پاریس
- ۱۶۹ " نه ذلت ایران بیماند و نه زینت و هزت پاریس - زمانی آید که این شهر ویران شود مورت الام و احسزان گردد شبیه نیست که بر این منوال نماید جمیع در تحت تمخیر و تبدی یلند "

آلمان

۲۰۸ " می خواستم بی خبر بیایم - احبای اشتوتگارت را خیلی دوست دارم همجدا در این سفر میگفتم که احبای آلمان بسیار صادق منجذب و مستقیمند لهذا عنقریب امر در اینجا قوت خواهد یافت من چون با اشتوتگارت وارد شدم نفعه خوش استنشام نمودم "

آلمان

۲۱۰ " استعداد شما سبب شد که خدا مرا با اشتوتگارت فرستاد تا بملکوت بها* الله ندا کنم چه روز مبارکست چقدر ملاقات شما سبب سرور من است خوب وقتی باینجا آمدیم اول بهار است باغ و صحرا سرسبز و خرم است من بسه مجرد ورود سروری حاصل نمودم که دلیل بر آنست که این شهر روشن خواهد شد "

آلمان

۲۱۴ " حال معلوم نیست که چه موهبتی در باره اشتوتگارت میزدول شده بعد معلوم خواهد شد و وقتی که ابر میبارد و افتاب میتابد معلوم نمیشود که چه فیضی بذل گشته ولی بعد از انبات معلوم میشود "

اهل اشتوتگارت

۲۲۰ " اهل اشتوتگارت واسلینگن خیلی گرمند بسیار صادق و منجذب بندوا سایر اروپائیا سبقت میگیرند اینها در اروپا هممه خواهند انداخت اروپا را بهم خواهد زد این چه اوضاعی است این چه دستگاہی است شماها باید شکر کنید که خدا اسباب ملاقات فراهم آورد زیرا این ملاقات بملاقات تهای دیگر نشود "

این تقابل قلوب نورانیست این ملاقات بصرف قوه الهی و اشارات رحمانیست این ملاقات اهل ملکوت است این ملاقات مانند ملاقات مننا طیس و آهن است بمنابسه باران ربیعی و اراضی پاک و آتیزه است مثل ملاقات نور و آئینه است مثل ملاقات نسیم و اشجار است لهذا نتایج عظیمه دارد "

احبای آلمان

۲۲۵ " من در حق شما دعایم نمایم و از احبای اینجا خیلی امید دارم زیرا روپها شان نورانیست و قلوبشان منجذب بملکوت الهی لهذا شما عارا عده و اشارت میدهم که در درگاه حق مقرب و مقبولید و ابواب ملکوت بسر و جسوه شما مفتوح عنقریب انارش را مشاهده خواهید نمود "

اشتوتگارت

۲۲۶ " هیچوقت من این شهر را فراموش نخواهم کرد زیرا نفعات البیبه را از ایشان استنشام میکنم مثل بعضی از بلاد اهالی اینجا غرق مادیات نیستند حالت روحانیت و متانت دارند ولی بعضی بلاد چنان در عالم طبیعت غرقند که هیچ آثار روحانیت ندارند همه در فکر خوردن و خوابیدن و رقص و طرنند و از عالم الهی بکلی بیخبر اما اشتوتگارت چنین نیست لهذا امید دارم این شهر نورانی شود . "

XXXXXXXXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXX

XXXXXX

بقیه از صفحه ۱۲۷ فارسی و عربی

بقیه از صفحه ۱۳۰ را در شرح مقدس بهاء

بهم نیامیختسه باشند و اگر آثار معدودی مثل سفرنامه ناصر خسرو مروزی و تاریخ بیهقی یافت شوند که ساده و در حکم نادرند . علاوه بر آنکه کتب مهمه در فنون مختلفه در دوره اسلام اکثرا بزبان عربی رقم شده چه که فریب هزارسال زبان مذہبی و ادبی ایرانیان غالباً عربیسی بود بحدی که نه تنها اکثر کتب مهمه فلسفیه و تاریخیه چون کتاب شفای بوعلی سینا و ملل و نحل امام شهرستانی و ده ها امثال آن بعربی ترقیم یسافته بلکه کتب و اناری نیز که برای استفادہ امه ناس مرقوم میگرددید عربیسی بود مانند کتاب جسیم (من لایحضره الفقیه) که چنانکه از قام آن پیدا است برای استفادہ مقلدین از عوام تحریر یافته حاج محمد کریم خان کرمانی در این اواخر کتابی در فقه اسلام بنام فصل الخطاب در حدود هزار و یانصد صفحه بزرگ بعربی نگاشته و همچنان است اکثر کتب ادبیه

(بقیه در شماره آینده)

لرب العالمین یعنی در شریعت مقدس بهائی محسوس فرمود
(قوله عز کبریا) :

اگر مری در میان نباشد امور معطل و معوق خواهد ماند نفسیکه موفق شود با همجنس خود و یا هموطنین خود و یا برادر خود مدارا نماید و یا مراعات کند یعنی بدادن قرض الحسن کمیابست لهذا فضلا علی العباد ربا را مثل معاملات دیگر که ما بین ناس متداول است قرار فرمودیم یعنی روح نقود از این حین که ایس حکم مبین از سما مشیت نازل شد حلال و طیب و طاهر است تا اهل ارض بکمال روح و روحان و فرج و انبساط بند محبوبه المیان مشغول باشند و لکن باید این امر باعتبار انصاف واقع شود قلم اعلی در تحدید آن توقف نمود بحکمة من عنده و نعمة لعباده و لکن اجرای این امور بر حال بیت عدل محول شده تسامی مقتنیات وقت و حکمت عمل نمایند مجدد کل را وصیت می نمائیم بعدل و انصاف و محبتورنا انتہی

بقیه از صفحه ۱۳۲ مقام انسان بزرگست

زنید و در بین ارض و سما فریاد بر آرید که ای اهل عالم و ارباب ظلم و ستم یقین نمائید که ما اهل بهاء ائین خود را بخون خود خریدیم و شهد فدا در سبیل حبش چشیدیم و بامید شزند ایم و از ماد و شر رسته و امرش را تا آخرین نفس ناصریم و ولایا یش را حامد و شاکر .

تاکنون آنها را مطالعه کرده باشند طبع و نشر نمودند
 آخرین مجلد آن کتاب ها "روح انسانی" بود که آن وجود
 روح انسانی با دلائل علمی و الهی ثابت و مبرهن گردید
 بود و در یکی از شماره های آهنگ بدیع معرفی و
 مطالعه آن توصیه شد. اخیراً نیز کتاب دیگری در دنیا
 آن که در حقیقت آنرا باید جلد دوم کتاب روح انسانی
 نامید بنام "بقای روح" منتشر فرموده و این موضوع را بنحو
 احسن توضیح و تشریح و اثبات نموده اند.

در صفحات اول کتاب وجود و اعمال و تجرد روح
 با تطبیق آن بدلائل عدید علمی و ذکرتجربات علمای
 معروف با اثبات رسیده و در قسم دیگر بدلائل عقلی و
 و دانی بقای روح انسانی با براهین غیر قابل انکار
 مبرهن و ثابت گردیده است و در قسمت اخیر نیز تحت
 عنوان عناوین عالم بعد یا عالم روح ایا مقصود از عالم
 روح چیست "مطالب قابل استناد مرقم شده است
 آهنگ بدیع یاران عزیز ایران را از بیرون و آن بعداً
 این رساله و رسائل منتشره دیگر دانشمندان
 بهائی جناب فروتن توصیه نمود و امیدوار است که همچنان
 که اراده مبارک تعلق گرفته جناب ایشان با ادامه این
 آثار بدیع توفیق یافتند جامعه امر نیز از مطالب مفیده
 این گونه رسائل مستفید گردند.
 (هیئت تحریریه آهنگ بدیع)

خوانندگان عزیز مطالعه کن که جناب فروتن علیه
 بها، الله از چندی پیش دست بتالیف یکسلسله رسالت
 مفیده شامل مسائل محتاج به قاطبه یا ران علمی
 الخصوص جامعه جوان در این ایام پر افتخار زده اند
 . . در اوایل امر که بعضی از رسالات تالیفی جناب
 مشارالیه از قبیل "عقاید جمعی از دانشمندان مغرب
 زمین راجع بدین "توافق علم و دین" و غیره بنظر
 انور مولای جنون حضرت ولی امر الله ارواحنا لعظمته
 الفداء مشرف گشت این امر موجب سرور خاطر حضرتش
 گردیده و امر مبارک خطاب جناب دکتر لطف الله
 حکیم علیه بها، الله که واسطه تقدیم رسائل مزبور
 باستان مقدس بوده اند عز نزول یافت که جناب فرو
 شرحی مرقوم نموده و بایشان اطلاع دهید که جزوات
 ایشان صحیح و سالم بساحت اقدس رسیده و
 تصویب و مطالعه مبارک واقع گشته. حضرت ولی امر الله
 تاکید میفرمایند که جناب ایشان این نحو تحریرات را
 ادامه دهند . . این امر صریح باعث آن گردید
 که جناب فروتن با وجود مشاغل متعدد و مشاغل موجوده
 تالیف و نشر آثار خود را که در نوع خود بدیع و مفیده
 و ضرورت آن برای جامعه محسوس و معلوم بود ادامه
 دهند و بتالیف رسائلی را که خوانندگان گرامی شاید